

ناتو به یک راهبرد جامع در برابر روسیه نیاز دارد¹

اولگا اولیکر، مایل جی. مک نرفی و الین ای. دیویس

روسیه به مداخله در اوکراین ادامه می‌دهد، این امر و اقداماتی چون الحاق کریمه به خاک خود بیانگر چالشی آشکار از سوی مسکو برای امنیت اروپا می‌باشد. این اقدامات تنها مانع بر سر ادغام و یکپارچگی اروپا - آتلانتیک نمی‌باشد بلکه چشم‌انداز ثبات، امنیت و سلامت اقتصادی اروپا که ناتو و اتحادیه اروپا به‌ویژه طی این دو دهه اخیر میسر ساخته بودند را نیز متلاشی کرده است. ایالات متحده و دیگر اعضای ناتو به همراه شرکای خود، در برابر وضعیت پیش آمده اقداماتی صورت داده‌اند؛ اقداماتی چون: تحریم‌های اقتصادی علیه روسیه و تقویت حضور نظامی ناتو و پیمان‌های همکاری جدید در این رابطه. سران ناتو در اعلامیه پایانی نشست سران سال 2014 در ولز به‌روشنی اعلام کردند که این رویه را ادامه خواهند داد؛ آنجا که ذکر شد ناتو در منطقه به تقویت توانایی‌ها و نیروهای واکنش سریع خود پرداخته و حضور گردشی جدی‌تری در اروپای شرقی خواهد داشت. آنها همچنین حمایت خود را از اعمال تحریم‌های بیشتر علیه روسیه اعلام کردند.

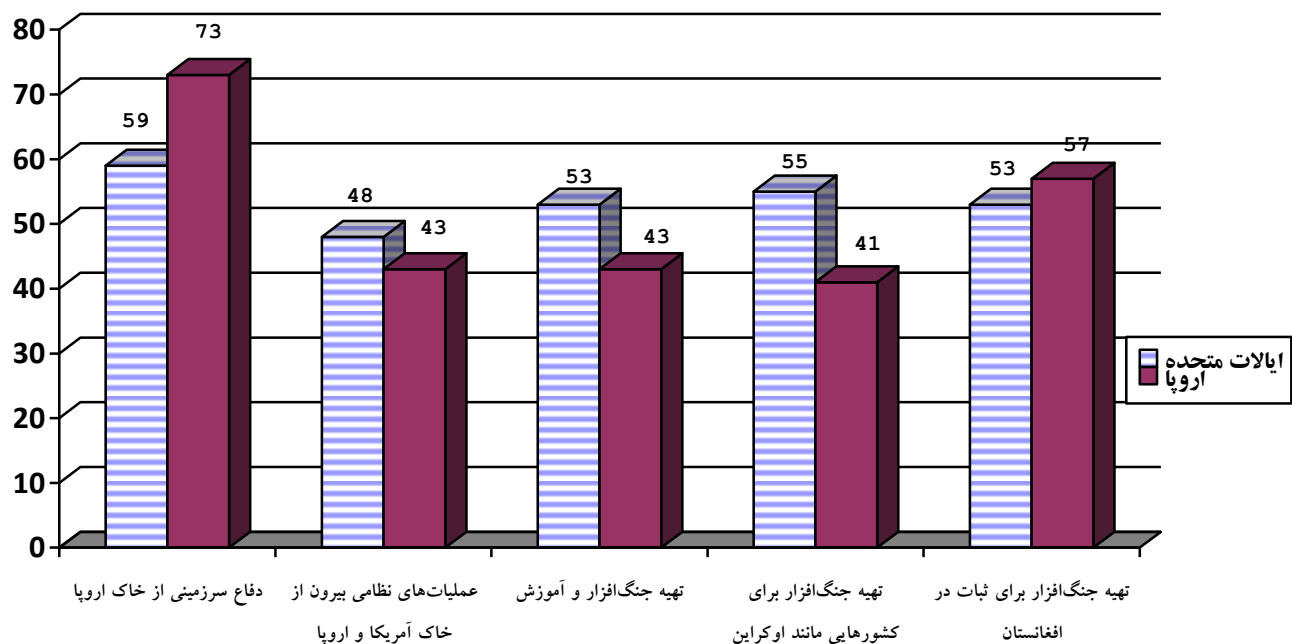
این امر نشانگر وحدت نظر و عمل اعضا علیه اقدامات روسیه و تمایل به برداشتن گام‌های عملی در واکنش به این اقدامات می‌باشد. یک توافق گسترده در ناتو و اتحادیه اروپا وجود دارد مبنی بر اینکه روسیه باید هزینه اقدامات خود را بپردازد؛ همچنین باید به‌گونه‌ای عمل شود تا روسیه در آینده اقدامات مشابه انجام ندهد تا اعضای ناتو و متحدان غیرعضو به‌ویژه اوکراین آسوده‌خاطر شوند. با این حال، اما اعضای ناتو و هم‌پیمانانش، هیچ یک راهبرد جامعی برای تحقق بخشیدن به این اهداف ندارند. این موضوع، امر شگفت‌آوری نیست.

نامشخص بودن بلندپروازی‌های روسیه تنها دلیل آن نیست، بلکه کشورهای عضو ناتو و اتحادیه اروپا نیز در میان خود دچار اختلاف بوده و بر سر منافع اقتصادی و سیاسی درگیر رقابت هستند. آخرین

1. Olga Oliker, Michael J. McNerney, and Lynn E. Davis, (2015), "NATO Needs a Comprehensive Strategy For Russia", <http://www.rand.org>.

کنفرانس امنیتی مونیخ به خوبی نمایانگر این اختلافات و فشارهای ناشی از آن بود. بنابر گفته یکی از حاضرین کنفرانس، نیمی از شرکت کنندگان این سخن «جو بایدن» معاون رئیس جمهور ایالات متحده که گفت: «مردم اوکراین حق دفاع از خود دارند.» را پسندیدند، در حالی که به نظر می‌رسید دیگران با نظر سران آلمان که به دنبال فراهم آوردن کمک نظامی به اوکراین صرفاً تا زمانی که این کشور بتواند از این بحران خارج شود، بود، موافق بودند.

این دو دستگی حتی در میان مردم کشورهای اروپایی و ایالات متحده نیز وجود دارد. آن گونه که نمودار شماره 1 نشان می‌دهد 41 درصد اروپایی‌ها معتقدند که ناتو باید در زمینه جنگ‌افزار و آموزش نظامی به اوکراین کمک کند؛ در حالی که 55 درصد آمریکایی‌ها با این نظر موافق هستند.



نمودار شماره 1 - ناتو باید چه وظایفی را انجام دهد؟

در نتیجه این دو دستگی، ناتو به جای اینکه بر رویکردی جامع و درازمدت تمرکز کند به آنچه که روسیه در حال حاضر انجام می‌دهد متمرکز شده است. با وجود اینکه برخی معتقدند که این موضوع،

شرایط مبهمی را ایجاد می‌کند که مفید می‌باشد؛ به اعتقاد نگارنده، شرایط موجود، به اختلافات دامن زده و موجب برانگیختن دشمنی‌ها می‌شود.

واکنش‌ها به اقدامات روسیه نیز بر بحث پیرامون ارسال کمک‌های نظامی و آموزشی به اوکراین و اعمال تحریم‌هایی که به اقتصاد روسیه آسیب وارد سازد، متمرکز بوده است؛ اما به نظر می‌رسد که تأثیری در سیاست خارجی آن نداشته است. ناتو همواره متعهد به حمایت از کشورهای عضو خود بوده است؛ اما به نظر می‌رسد که امروزه اقدامات نظامی و غیرنظامی پیمان آتلانتیک شمالی در برابر روسیه ناکافی می‌باشد. علی‌رغم اعلام حمایت ناتو از اوکراین به نظر می‌رسد که خطوط قرمز بارزی در امتداد مرزهای آن وجود دارد.

ناتو که به شکلی گسترده و تنگاتنگ با اتحادیه اروپا در تعامل است؛ نیازمند تداوم صلح و ثبات این قاره می‌باشد. به منظور ترسیم یک راهبرد بلندمدت نه تنها در مورد مسئله اوکراین؛ بلکه در برابر روسیه به طور کلی، سیاست‌سازان ناتو باید به پرسش‌های زیر پاسخ بدهند:

- مهم‌ترین تهدید متحدان ناتو چیست: تجاوز نظامی کلاسیک یا اعمال زور نظامی و سیاسی غیرکلاسیک؟

- برای مقابله با اقدامات خصمانه روسیه چه رویکردی باید در پیش گرفت؟

- ویژگی‌های اقدامات متقابل ناتو در برابر روسیه در اروپا چه باید باشد: درگیری و تقابل یا عدم درگیری؟

- ناتو تا چه اندازه از نفوذ روسیه در کشورهای غیرعضو ناتو را باید به رسمیت بشناسد، و چه نوع تعهدات و کمک‌هایی را باید برای این کشورها فراهم سازد؟

با توجه به این پرسش‌ها، باید دو راهبرد ممکن را مطرح می‌سازیم. از آنجایی که ما با سیاست‌های متنوع و کشورهای فراوانی در چارچوب بحث خود روبه‌رو هستیم، امکان اینکه هر کدام از این دو راهبرد به طور تمام و کمال قابل اجرا باشد، وجود ندارد. با این وجود هدف از طراحی یک راهبرد این است که ناتو بتواند در رابطه با اهداف و اولویت‌هایش که منجر به اتخاذ رفتارهای سیاسی - نظامی معین

این سازمان می‌شود، به نوعی توازن ایجاد کند. در حالی که اتخاذ رویکردهای برآمده از هر یک از این دو راهبرد هم ممکن است و هم محتمل، ترکیب این دو اگر با فهم دقیق مفروضات هر یک همراه باشد، به نظر می‌رسد که بهترین نتیجه را خواهد داشت.

راهبرد نخست؛ مجازات و عدم تعامل: این راهبرد بر عدم تعامل مستقیم با روسیه به ویژه در اروپا و اعمال تحریم‌ها و مجازات کارآمد در برابر اقدامات خصمانه‌اش علیه کشورهای ناتو متمرکز می‌باشد. در عین حال به دنبال یافتن راه‌هایی برای کاهش نفوذ روسیه در کشورهای همسایه‌اش که عضو ناتو نمی‌باشند از جمله اوکراین می‌باشد. از نقطه نظر نظامی می‌توان گفت که این راهبرد بر ابزارهای متعارف و سنتی نظامی و افزایش نیروی نظامی آمریکا در منطقه اروپا تأکید دارد. این راهبرد با رویکرد اتخاذ شده از سوی چندین مقام دولتی ایالات متحده از مارس 2014 بدین سو نیز هم‌راستا می‌باشد.

راهبرد دوم؛ برگشت‌پذیری و تعامل: بر تهدیدات سیاسی، اقتصادی و نظامی روسیه علیه کشورهای عضو ناتو متمرکز بوده و به دنبال مقابله با اقدامات روسیه از طریق تقویت «برگشت‌پذیر» اعضای ناتو و کاستن از آسیب‌پذیری آنها می‌باشد. این راهبرد، دورنمای تعامل محدود با روسیه در اروپا را باز می‌گذارد و همچنین حدی از نفوذ روسیه بر همسایگانش که عضو ناتو نیستند را به رسمیت می‌شناسد. از منظر نظامی نیز واکنش نظامی متعارف را پذیرفته و به ابتکارهای مربوط به همکاری امنیتی در اروپا، فرماندهی و کنترل و ایجاد ساختار جدید اولویت می‌دهد.

البته به اعتقاد ما این دو راهبرد، تنها راهبردهای ممکن نمی‌باشد. هر دو راهبرد، در بردارنده جنبه‌هایی از سیاست جاری می‌باشند و در برخی اجزا با هم مشترک نیستند.

1. راهبرد مجازات و عدم تعامل

این راهبرد در پی برخورد با رفتارهای تجاوزکارانه از طریق تقویت دفاع مستقیم و تهدید به مجازات می‌باشد؛ شامل گسترش توانایی‌های نظامی ناتو و بر این فرض مبتنی است که همان‌گونه که در دوران جنگ سرد راهبرد مبتنی بر مجازات نتیجه‌بخش بود؛ امروز هم نتیجه می‌دهد. این راهبرد، اعضای ناتو و

اتحادیه اروپا را به عدم تعامل و همکاری با روسیه در سطح گسترده فرامی خواند و بر اعمال تحریم‌های بیشتر تأکید دارد. در این راهبرد، نقش ناتو تنها تضمین امنیت اعضای ناتو نمی‌باشد بلکه به حمایت و حفظ امنیت همسایگان روسیه، چنانچه مورد تهدید این کشور قرار گیرند نیز متعهد می‌باشد؛ چه متحد ناتو باشند و چه نباشند. این یک تغییر رویکرد اساسی در مقایسه با سیاست‌های جاری ناتو می‌باشد. اما این انتخابی عقلانی است اگر ما معتقد باشیم که تهدیدهای متعارف نظامی روسیه علیه اعضای ناتو محتمل است و بنابراین باید با این تهدیدات مقابله شود؛ ابتدا در قلمرو ناتو و سپس در مناطق فراتر از آن. این راهبرد همچنین می‌تواند به وسیله ایده عدم رواداری نسبت به هرگونه توسعه‌طلبی روسیه به فراتر از مرزهایش، تقویت شود. فرایند اجرای این راهبرد بیشتر بر روی دوش نیروهای مسلح ایالات متحده خواهد بود اما به هر حال نیازمند همکاری دیگر اعضای ناتو نیز می‌باشد؛ همکاری‌هایی از قبیل فراهم آوردن تجهیزات و تسهیلات مورد نیاز، حضور در رزمایش‌ها و اگر ضرورت یافت شرکت اعضا در نبرد نظامی، این راهبرد بر این فرض مبتنی است که ناتو و اتحادیه اروپا علاوه بر اقدامات سیاسی، به صراحت و جدیت در پی ضربه زدن به منافع و اهداف روسیه در ابعاد سیاسی و اقتصادی می‌باشند. یک مثال می‌تواند اعمال تحریم‌های همه‌جانبه به منظور آسیب رساندن به اقتصاد روسیه باشد. فراتر از آن، حتی می‌توان بر کشورهای که روابط مستحکم و همه‌جانبه با روسیه دارند نیز فشار وارد ساخت تا جایی که به اصلاحات سیاسی و اقتصادی روی آورند؛ کشورهایی چون ارمنستان و روسیه سفید. این کار به روسیه نشان خواهد داد که دیگر فضای نفوذ ندارد و حتی می‌توان این کشورها را به سوی غرب جلب کرد و تعهد داد که اگر مورد تهدید روسیه قرار بگیرند، ناتو از آنها حمایت خواهد کرد. در راستای این رویکرد، باید حمایت گسترده سیاسی، نظامی و اقتصادی، از اوکراین صورت بگیرد و به‌ویژه تلاش کرد تا وابستگی کیف به مسکو به کمترین اندازه ممکن برسد. در این شرایط که اوکراین درگیر شورش داخلی می‌باشد، ایالات متحده و دیگر اعضای ناتو می‌توانند از طریق کمک‌های گسترده نظامی به حمایت و تقویت اوکراین بپردازند. حتی می‌توان امکان توسل به زور از سوی یک یا چند عضو ناتو را روی میز نگاه داشت تا زمانی که روسیه متوجه ضعف خود در واکنش به ناتو بشود. ساز و کارهای

امنیتی موجود در اروپا که روسیه در آنها مشارکت دارد، باید معلق شود، زیرا روسیه شریکی مورد اعتماد برای اروپا نمی‌باشد. این امر حتی اگر به همکاری‌های موجود با روسیه در مناطق دیگر دنیا تأثیر منفی بگذارد، باز هم هزینه‌ای قابل قبول خواهد داشت.

از منظر نظامی، این راهبرد در حالی که می‌داند توانایی‌های نظامی روسیه همان‌هایی که در دوره جنگ سرد بود، نمی‌باشد؛ تأکید می‌کند که توانایی‌های نظامی متعارف ناتو برای واکنش به تجاوز روسیه باید افزایش یابد؛ به‌ویژه تانک‌ها، هواپیماهای جنگنده، کشتی‌های نظامی و تجهیزات مرتبط باید در منطقه افزایش یابد.

جایگاه نیروهای نظامی ایالات متحده در راهبرد نخست

بخش نظامی این راهبرد را می‌توان به چندین روش تأمین کرد. اما در همه این روش‌ها باید نیروهای نظامی ایالات متحده در اروپا افزایش یابند:

الف. ناتو و متحدانش سطح فعالیت‌های نظامی خود را در منطقه افزایش می‌دهند؛ با تمرکز بر تحمیل هزینه‌های بالقوه فراوان بر روسیه و قوت قلب دادن به متحدان و شرکای ناتو در منطقه. این کار را می‌توان از طریق افزایش نیروهای مستقر و گردشی ایالات متحده در قاره اروپا و افزایش رزمایش‌های مشترک انجام داد. این رزمایش‌ها علاوه بر قوت قلب دادن به متحدان اروپایی ناتو، می‌تواند پیام قدرت و یکپارچگی اروپا در برابر روسیه را نیز دربرداشته باشد. نیروهای ایالات متحده همچنین دیگر فعالیت‌های نظامی خود را افزایش می‌دهند؛ شامل طرح‌های مشترک، تبادل اطلاعات و

ب. نیروهای ایالات متحده را می‌توان برای مقابله با تجاوزات روسیه در کشورهای بالتیک یا لهستان مستقر ساخت. گرچه این امر به‌ویژه برای حضور بلندمدت در قاره اروپا با دشواری‌هایی روبه‌رو می‌باشد. این امر به‌ویژه در رابطه با نیروی زمینی صدق می‌کند. انتقال سلاح‌های سنگین و دیگر تجهیزات نیروی زمینی از فاصله دور به اروپا، زمان‌بر می‌باشد، به‌ویژه زمانی که وقت محدود است، موضوعی در دسرساز می‌شود. برای حل این چالش، می‌توان نیروها و تجهیزات اضافی را در جایی مانند

لهستان مستقر ساخت تا بتوانند به سرعت در کشورهای بالتیک چنانچه با تجاوز روسیه روبه‌رو شدند، وارد عمل گردند. ناتو می‌تواند پایگاه‌های نیروهای دریایی و هوایی خود را در سواحل دریای سیاه مستقر سازد تا در صورت لزوم بتواند نه تنها به کمک متحدان ناتو در منطقه یعنی بلغارستان و رومانی بیاید؛ بلکه بتواند از شرکایی چون گرجستان، مولداوی و یا اوکراین نیز در برابر تجاوزات روسیه دفاع کند؛ تا بدین شکل مشخص شود که التزام و تعهد ناتو برای حمایت از این کشورها، لاف‌گزار نمی‌باشد.

ج. نیروهای ایالات متحده در بالتیک مستقر می‌شوند. استقرار نیروهای آمریکایی در امتداد مرزهای کشورهای بالتیک با روسیه به این معنا خواهد بود که چنانچه روسیه به این کشورها تجاوز کند عملاً با نیروهای آمریکایی درگیر شده و در نتیجه این امکان برای ناتو فراهم می‌شود که به شکل جدی‌تری روسیه را مجازات کند. این حضور نظامی، متفاوت از حضور نیروهای آمریکایی در لهستان و آلمان که صرفاً در جهت بازدارندگی در آن دو کشور مستقر هستند، می‌باشد. در این راستا البته کشورهای اروپایی نیز باید بیش از پیش درگیر شوند. اگر کشورهای اروپایی نخواهند نقش‌آفرینی بیشتری داشته باشند، ایالات متحده نمی‌تواند به‌تنهایی از عهده مخارج سنگین این حضور نظامی برآید.

مخاطرات اتخاذ راهبرد نخست

ناتو در اقدام برای جلوگیری از اشغال بالتیک از سوی روسیه با چالش‌هایی روبه‌رو می‌باشد. واکنش نظامی در برابر روسیه زمانی ساده به نظر می‌رسد که تنها تهدید روسیه مطرح باشد. در دکتترین نظامی روسیه تکثیر سلاح‌های هسته‌ای ممنوع شده به‌جز زمانی که تهدیدی جدی علیه کشور وجود داشته باشد یا خاک روسیه مورد حمله قرار گیرد. در نتیجه اقدامات ناتو می‌تواند خطر تکثیر این نوع سلاح‌ها را بالا ببرد.

از سوی دیگر احتمال و امکان سیاسی گسترش چتر امنیتی ناتو بر روی کشورهای غیرعضو محدود می‌باشد. در این رابطه در درون ناتو مخالفت‌هایی اساسی وجود دارد. حتی اگر کشورهای عضو در این

زمینه به توافق دست یابند؛ نشانه‌های برآمده از این نوع بازدارندگی برای روسیه کافی نخواهد بود، زیرا این کشورها عضو ناتو نمی‌باشند و شاید تنها موجب تشدید تنش میان روسیه و کشورهای مذکور شود. نگرانی کلیدی دیگر به ابزارهای به کار گرفته شده باز می‌گردد. تمرکز بر راه‌حل‌های نظامی، زمانی سودمند است که تهدیدهای نظامی وجود داشته باشد ولی نمی‌تواند در برابر بی‌ثبات‌سازی‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کارایی داشته باشد. به عبارت دیگر در برخورد با اینگونه آسیب‌پذیری‌ها، نمی‌توان از تانک و جنگنده بهره برد. راهبرد روسیه در زمینه کریمه و شرق اوکراین بر نقاط ضعف اوکراین مبتنی بود. برای مقابله با چنین اقداماتی از سوی روسیه، راهبرد نظامی سودمند نمی‌باشد. باید پیش از آنکه به راه‌کارهای نظامی روی آورد، از اقدامات مؤثر برای کاهش تنش‌ها بهره برد.

نکته دیگر اینکه همان‌طور که اشاره شد هزینه‌های مالی اتخاذ این راهبرد، سنگین می‌باشد و ایالات متحده نمی‌تواند به تنهایی از عهده مخارج آن برآید. در این رابطه دیگر کشورهای عضو و کشورهای میزبان نیز باید در پرداخت هزینه‌های مذکور سهم باشند. امری که دشواری‌های خاص خود را در پی خواهد داشت.

2. راهبرد برگشت پذیری و تعامل

این راهبرد به اهداف و منافع ناتو در رابطه با تجاوز روسیه در اوکراین برای خود تعریف کرده، اولویت می‌دهد و به دنبال یافتن راه‌هایی است که محیط به وجود آمده در اثر رفتار روسیه در منطقه را تغییر دهد. این منافع در راستا و منطبق با راهبرد اروپای یکپارچه و آزاد که پس از جنگ سرد مطرح شد، می‌باشد. بر این اساس ناتو باید به دنبال تقویت یکپارچگی سیاسی و اقتصادی اروپا، فراهم ساختن انگیزه‌های لازم برای اصلاحات دموکراتیک، اطمینان خاطر دادن به متحدان و شرکای جدید و یافتن راه‌های همکاری با روسیه باشد. اما رفتار روسیه بیانگر این است که اگر ناتو بر دستیابی به این اهداف اصرار داشته باشد، رویکردهای گذشته دیگر مناسب نمی‌باشد و نیاز به بازاندیشی دارد.

مفروض راهبرد دوم این است که براساس اساسنامه ناتو، این سازمان باید از اعضای خود دفاع کند. درست است که اقدامات مسکو در اوکراین برخلاف خواست ناتو و اروپا مبنی بر یکپارچگی اروپا می‌باشد، اما به هر حال علیه کشورهای بالتیک که عضو ناتو می‌باشند، اقدام نظامی صورت نداده است. نکته قابل توجه در این زمینه این است که تلاش‌های مسکو برای مقابله با یکپارچگی اروپا بی‌نتیجه بوده است و همچنین ایده بالقوه توسط به زور علیه اعضای ناتو، حتی علیه کشورهای غیرعضو نیز شکست خورده است. در نتیجه این مسائل، در راهبرد دوم تأکید کمتری بر استفاده از اهرم مجازات علیه روسیه می‌شود، چرا که تلاش‌های روسیه برای مشکل‌آفرینی در کشورهای اروپایی موفق نخواهد بود. از این رو تلاش برای بازدارندگی گزینه بهتری است تا تعهد به مقابله و مجازات [نظامی] روسیه. در این راستا از آنجایی که این خطر وجود دارد که روسیه دست به اقدامی غیرمنتظره بزند؛ ناتو، اتحادیه اروپا و کشورهای عضو گام‌هایی را باید بردارند تا اطمینان خاطر ایجاد شود که چنین اقدام‌هایی نتایج دلخواه روسیه را در برنخواهد داشت. به بیان دیگر کشورهای اروپایی باید به گونه‌ای باشند که در برابر خرابکاری و بی‌ثبات‌سازی آسیب‌پذیر نباشند. در نتیجه درهای بهبود روابط با روسیه باید باز بماند و در زمینه‌هایی که همکاری میسر باشد، باید با روسیه همکاری نمود.

این راهبرد در کشورهای گوناگون، نحوه اجرای متفاوتی دارد. برای نمونه در مورد کشورهایی چون سوئد، فنلاند؛ همکاری نزدیک با ناتو به همراه امکان عضویت همواره بر روی میز قرار داشته است. اما برای کشورهای غیرعضو ناتو که زمانی بخشی از اتحاد جماهیر شوروی بوده‌اند، ناتو انجام اصلاحات در این کشورها را شرط اتحاد دانسته و در عین حال همواره به آنها و روسیه نشانه‌هایی را ارسال نموده است که اتحاد با این کشورها به معنای پذیرش عضویت در آینده قابل پیش‌بینی نمی‌باشد.

این رویکرد مبتنی بر این برداشت است که تصور آینده‌ای امن برای این کشورها چندان آسان نمی‌باشد. از سوی دیگر کشورهای عضو ناتو نمی‌پذیرند که مسکو توانایی دیکته کردن خواست خود در زمینه سیاست‌های خارجی و داخلی به کشورهای همسایه را داشته باشد. هر چند که چندان تمایلی هم به حمایت از این کشورها در برابر فشارهای روسیه ندارند. دیدگاه پیشنهادی این راهبرد، همکاری

نزدیک‌تر ناتو با روسیه در زمینه سیاست‌های جاری در این منطقه از دنیا می‌باشد؛ البته به همراه حفظ روابط مستقل با هر یک از کشورهای منطقه. این امر موجب می‌شود تا ناتو، کشورهای مذکور را جای درگیر شدن با روسیه به حفظ روابط مسالمت‌آمیز با مسکو ترغیب کند.

در کوتاه‌مدت و بلندمدت، توانایی کشورهای غیرعضو شوروی سابق برای ایستادگی در برابر فشارهای روسیه افزایش خواهد یافت. البته آنها نیازمند اصلاحات اساسی سیاسی و اقتصادی می‌باشند. ناتو در قبال این اصلاحات - آن بخشی که در حیطه فعالیت‌هایش قرار می‌گیرد - می‌تواند کمک کند؛ اما بخش عمده آن در حیطه صلاحیت‌های اتحادیه اروپا، ایالات متحده و کشورهای دیگر قرار می‌گیرد. این راهبرد تنها با سازوکارهای امنیتی سروکار ندارد. در این راهبرد اعمال تحریم‌های اقتصادی هدفمند علیه روسیه نیز توصیه می‌شود. البته تنها تا زمانی که روسیه به رفتارهای غیرقابل قبول خود ادامه دهد. هدف از این تحریم‌ها صرفاً بازداشتن روسیه از تداوم رفتارهای ناخوشایندش می‌باشد و به دنبال نابودی ساختارهای اقتصادی روسیه نمی‌باشد.

تعامل با روسیه

بخش قابل تأمل راهبرد دوم که آن را از راهبرد نخست متمایز می‌سازد، این است که این راهبرد به دنبال تأسیس راه‌های جدید برای همکاری با روسیه در چارچوب اروپا می‌باشد؛ به نحوی که دو طرف بتوانند از مزایای دوجانبه آن بهره‌مند شوند. پیش از هر چیز، چنین همکاری ابتدا باید بر گام‌های عملی جهت کاهش تنش و ایجاد اعتماد در رابطه با اوکراین - جایی که همکاری روسیه می‌تواند به‌طور اساسی به ایجاد ثبات کمک کند - متمرکز شود. پس از آن می‌توان به زمینه‌های دیگری در حوزه همکاری‌های منطقه‌ای در جهت حفظ امنیت اروپا اندیشید. در برخی موارد، این‌گونه همکاری‌ها می‌تواند در رابطه با تبادل اطلاعات درباره فعالیت‌ها و بحث و تبادل نظر در خصوص رفتارهای دو طرف عینیت بیابد. در قالب این همکاری‌ها باید دو نکته رعایت شود:

1. فرستادن این پیام که ناتو در برابر روسیه مرعوب نشده است؛ اما به دنبال تحریک کردن این کشور نیز نمی‌باشد.

2. در چارچوب این همکاری‌ها باید به درک بهتر از دیدگاه روسیه درباره اقدامات و اظهارات ناتو، اتحادیه اروپا و کشورهای عضو دست یافت.

برای اینکه ناتو و متحدانش دریابند که روسیه علایم لازم را دیافت کرده است، معیارهایی وجود دارد:

1. همکاری ناتو و روسیه در خصوص اوکراین می‌تواند از طریق فرآیند سیستماتیک تبادل اطلاعات مربوط به حوادث شرق اوکراین و بحث درباره رسیدن به گزینه‌هایی که مورد توافق همه طرف‌ها باشد، میسر شود. چنین فرآیندی می‌تواند به کشورهای دیگر گرجستان، مولداوی و دیگر مناطقی که تنش‌های سیاسی و نظامی وجود دارد تعمیم یابد

2. ناتو و روسیه می‌توانند در زمینه‌هایی چون کاربرد توانایی‌های سایبری، عملیات‌های ویژه، کمک‌های امنیتی، اطلاعات، تحریم‌های اقتصادی و... به مذاکره و تبادل نظر با یکدیگر ادامه دهند. برخی از گفت‌وگوها می‌تواند مستقیماً به مباحثی مربوط شود که دو طرف در آنها دارای منافع مشترک هستند، مباحثی چون ضدتروریسم، و برخی دیگر مربوط به مباحثی می‌شود که دو طرف در آنها پتانسیل تنش و درگیری با یکدیگر دارند. در جریان این گفت‌وگوها طرفین می‌توانند به درک مشترک رسیده و در زمینه کاهش تنش‌ها گام بردارند.

در پرتو این راهبرد ناتو می‌تواند به راه‌حل مسالمت‌آمیزی با روسیه برای حل مسئله اوکراین دست یابد، همچنین فرصت مناسبی برای همه اروپا (از جمله روسیه و اوکراین) است تا به سازوکار امنیتی نوینی برای قاره دست یابند. سازوکاری که علاوه بر محوری ساختن نقش و جایگاه ناتو، بتواند منافع و امنیت روسیه و همسایگانش را نیز تأمین کند.

جایگاه نیروهای نظامی ایالات متحده در راهبرد دوم

برای دستیابی به هدف این راهبرد که کاهش آسیب‌پذیری کشورهای عضو ناتو در برابر اقدامات تجاوزکارانه روسیه می‌باشد؛ ناتو باید به تجزیه و تحلیل نقاط ضعف این کشورها بپردازد. فرایندی که پیش‌تر آغاز شده است. هر کشور با گونه متفاوتی از آسیب‌پذیری روبه‌رو می‌باشد. برای مثال کشورهای بالتیک در برابر حمله متعارف از سوی روسیه آسیب‌پذیر می‌باشند و واکنش احتمالی ناتو باید منطبق بر مقابله با ترکیبی از حملات موشکی، هوایی، زمینی و دریایی روسیه باشد.

درخصوص حلقه بعدی یعنی کشورهایی چون لهستان، رومانی و یونان، خطر کمتری وجود دارد. اما باز هم باید مورد توجه قرار گیرند. سناریوهای غیرمتعارف و غیرنظامی مانند فشارهای پنهانی، سایبری، اقتصادی و سیاسی احتمال وقوع بیشتری دارند.

برای مقابله با آسیب‌پذیری‌های مذکور چند راه پیشنهاد می‌شود:

1. با وجود کاهش اخیر نیروهای نظامی ایالات متحده، افزایش دوباره می‌تواند سودمند باشد. از آنجایی که بیشتر تجهیزات و تأسیسات نظامی در آلمان مستقر می‌باشد؛ باید تأسیسات جدید در مناطق نزدیک‌تری مانند کشورهای حوزه بالتیک، بلغارستان، لهستان و رومانی مستقر شود. علاوه بر اینها ناتو باید به تجهیز ساختاری کشورهای مذکور در زمینه‌های فرماندهی و کنترل، اطلاعات، سایبری، حمل و نقل انرژی و... روی آورد.

2. باید بر فعالیت‌های امنیتی مشترک از قبیل انجام رزمایش‌های امنیتی و بالا بردن ظرفیت‌های شرکا (شامل آموزش، تمرین و تجهیز نیروهای امنیتی) متمرکز شد. در سال‌های اخیر این‌گونه آموزش‌ها با رویکرد آماده‌سازی نیروهای امنیتی اروپا برای انجام مأموریت‌های ماوراء‌بهار (مانند افغانستان و عراق) صورت می‌گرفت. در این راهبرد، ناتو باید دوباره بر رفع آسیب‌پذیری‌های داخلی کشورهای عضو متمرکز شود. در این زمینه نقش نیروهای نظامی آمریکا برجسته می‌باشد.

نکته‌ای که در این راهبرد نباید از نظر دور داشت، این است که تمام تلاش‌ها برای رفع آسیب‌پذیری‌ها باید به‌گونه‌ای باشد که علائم نادرستی برای دولت‌های متحد و تازه عضو شده دربرداشتته باشد مبنی بر اینکه می‌توان اصلاحات سیاسی - اقتصادی و دموکراسی را نادیده گرفت.

مخاطرات راهبرد دوم

یافتن راه‌هایی برای کاهش آسیب‌پذیری اعضای ناتو و شرکایش، کاری پیچیده و بلندمدت می‌باشد. دشواری تغییرات سیاسی (مانند بهبود وضعیت اقلیت‌های روس در استونی و لاتویا) نیازمند ابزارهای نظامی و غیرنظامی (مانند تقویت قانون) می‌باشد. نباید از نظر دور داشت که این کشورها دارای تاریخ ویژه خود و شرایط متفاوت و متنوعی نیز می‌باشند. از اینها گذشته باید به دنبال یافتن منابع مالی جدید برای تأمین بودجه‌های مورد نیاز دفاعی نیز بود.

از سوی دیگر ممکن است روسیه به بی‌ثبات‌سازی این کشورها ادامه دهد و حتی در برابر کشورهای عضو ناتو به روش‌های نظامی متعارف روی بیاورد. از این‌رو لازم است ناتو در هماهنگی کامل با اتحادیه اروپا باشد تا در صورت لزوم رویکرد اعمال مجازات را به سرعت مورد اجرا قرار دهد. نگرانی دیگر موجود در این راهبرد، این است که ممکن است اقدامات نظامی ناتو به‌ویژه آن دسته از اقدامات که از سوی ایالات متحده در چارچوب ناتو صورت می‌گیرد برای اطمینان دادن اعضای ناتو و متحدان غیرعضو، پسندیده نباشد. در این زمینه باید به‌گونه‌ای اقدام شود که هرگونه شک و شبهه‌ای رفع گردد.

نگرانی اصلی اما به اقدامات متقابل روسیه باز می‌گردد. ممکن است روس‌ها اقدامات ناتو برای کاهش آسیب‌پذیری کشورهای مذکور به همراه تحریم‌های اقتصادی اعمال‌شده علیه خود، اقدامی خصمانه علیه حقوق روسیه تلقی کنند و از این‌رو از همکاری سر باز زنند. این امر از طریق ویژگی‌های پوپولیستی پوتین و احساسات قوی ضدغربی و ضدآمریکایی روس‌ها می‌تواند تقویت شود. علاوه بر این شواهد اندکی وجود دارد که نشان دهد روس‌ها تمایل به گشودن درهای خود به روی ناتو و

پذیرش ارزش‌های سیاسی و اقتصادی آن داشته باشند. این نکته را سرگئی لاوروف وزیر خارجه روسیه در کنفرانس مونیخ به صراحت بیان کرد که روسیه تمایلی به تعامل جدی با ناتو ندارد.

نتیجه‌گیری

ما معتقدیم که انتخاب‌هایی که ناتو در برابر رفتارهای روسیه در پیش می‌گیرد باید آگاهانه و براساس چینش دقیق اولویت‌ها باشد. هر دو راهبرد که در این مقاله مورد بررسی قرار گرفت دربردارنده برخی چالش‌ها و مخاطرات می‌باشند و ضمانتی برای موفقیت آنها وجود ندارد. به باور ما، راه پیش‌رو، طراحی راهبردی است که موجب بازداشتن روسیه از طریق کاهش آسیب‌پذیری‌های ناتو در زمینه‌های فشارهای سیاسی - نظامی شده بدون آنکه هدف بلندمدت ادغام روسیه در اروپا را به مخاطره اندازد. حتی اگر این امر سال‌ها به طول انجامد، راهبرد دوم که مبتنی بر تقویت اعضای ناتو از یک‌سو و گسترش تعامل با روسیه می‌باشد؛ راه‌حلی ممکن به نظر می‌رسد. اگر این راهبرد به شکست بینجامد، می‌توان به رویکرد مجازات روی آورد. اما اتخاذ راهبرد نخست به‌عنوان روش اولیه صرفاً به خصمانه‌تر شدن فضا دامن زده و شرایط را به‌گونه‌ای پیش خواهد برد که دیگر امکان بازگشتی وجود نداشته باشد.